

معرفی و نقد کتاب

مشاهیر تشیع در افغانستان



• قنبر علی تابش

استعمار و سرسپردگی خاندان‌های حاکم سدوزایی و محمدزایی می‌داند و از سابقه درخشان شهرهای بلخ، غزنین، هرات، کابل و بامیان با حسرت یاد می‌کند.

مطالب جلد سوم را پیشگفتار، متن و فهرست منابع تشکیل می‌دهد. در پیشگفتار ابتدا به قدر و منزلت دانش و عالم اشاره می‌کند. آنگاه این نکته را به درستی گوشزد می‌کند که نام بردن عالمان و دانشمندی زیر عنوان یک کشور، به معنای منحصر کردن آنان نیست، بلکه «برای نمایاندن سهم مردم و سرزمین افغانستان در زایش، پرورش و خیزش افراد مذکور و ایجاد روح اعتماد به نفس در جوانان افغانستان جنگ‌زده می‌باشد». سپس نویسنده نگاه کوتاهی دارد به تاریخ سراسر افتخار افغانستان در گذشته‌ای نسبتاً دور که توانسته شخصیت‌های چون ابوخلد کابلی، ابوحنیفه، ابومسلم خراسانی و سلسله‌های مشهوری چون صفاریان، غوریان، آل فریغون، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان را به گونه مستقیم یا غیرمستقیم به تاریخ

شرح سرگذشت مشاهیر جامعه تشیع افغانستان، موضوع این سه جلد است.

نویسنده در پیشگفتار جلد اول نخست، به نقش فقهای تشیع در امر حفظ دین و دور نگهداشتن آن از تحجر و تحریف اشاره می‌کند. سپس به تاریخچه مبارزه روحانیون و عالمان شیعی در افغانستان می‌پردازد و ضمن بیان مظلومیت و محکومیت آنان در زمان امیر عبدالرحمن خان نقش اساسی آنان را در دوره جهاد در برابر متجاوزان روس، یادآوری می‌کند. پس از پیشگفتار، شرح حال ۶۴ تن از نامداران تشیع افغانستان ذکر شده است. جلد اول با فهرست منابع کتاب پایان می‌گیرد.

جلد دوم کتاب شامل پیشگفتار، یادآوری، کتابنامه و فهرست مصاحبه‌های اختصاصی نگارنده است. نویسنده در پیشگفتار این جلد به سیر قهقرایی و علل و عوامل پسماندگی افغانستان پس از تجزیه از ایران اشاره می‌کند و مهم‌ترین عوامل آن را دست‌های مداخله‌گرانه

نویسنده باید کتاب را دانشمندان یا عالمان تشیع در افغانستان می‌نامید اما ارزیابی دقیق‌تر از نام‌های مندرج در هر سه جلد کتاب، این پندار را تأیید نمی‌کند. چرا که در مجموع این سه جلد از بسیاری نام برده شده است که از نظر علمی و حتی مسجدسازی و حسینیه‌سازی مقامی نداشته‌اند، بلکه از نظر مبارزاتی، ورزشی، هنری، ادبی و جز آن مشهور بوده‌اند. شمار این گونه افراد آنچنان زیاد است که نمی‌توان مشکل آنها را با واژه «استثناء» حل کرد چرا که این استثناء بسیار فراگیر می‌نماید.

گاهی گمان می‌رود قصد نویسنده از واژه مشهور، افرادی باشد که در یکی از زمینه‌های علمی، ادبی و هنری، مقام برجسته‌ای داشته باشد. اما توریق بیشتر کتاب، این تصور را نیز می‌شکند. چرا که در لابه لای این سه جلد کتاب نام افرادی به چشم می‌خورد که در هیچ یک از زمینه‌های یاد شده، مقامی نداشته‌اند؛ مانند اسحاق برگه جاغوری و بستانعلی مجاهد مالستانی.

بنابراین خواننده پس از پایان مطالعه کتاب همچنان با این پرسش رو به روست که معیار نویسنده برای قرار دادن یک فرد در فهرست مشاهیر این کتاب، چه بوده است؛ شهرت در سطح کل افغانستان، شهرت در میان مردم اهل تشیع افغانستان، شهرت در یک ولایت یا شهرت در یک ولسوالی و یک محل.

۲. نداشتن سیر منطقی زمانی

هر سه جلد مشاهیر تشیع در افغانستان از نظر توالی زمانی سیر منطقی ندارد. در هر سه جلد به شرح حال افرادی از قرن یازدهم تا زمان حاضر، به صورت پراکنده، پرداخته شده است. برای مثال در جلد سوم هم شرح زندگی علیچان زاهدی از علمای معاصر آمده است و هم علامه شهید اکبر طالقانی از قرن یازدهم. این اختلاط زمانی در هر سه جلد کتاب به چشم می‌خورد به علاوه، توالی زمانی در سه جلد کتاب تقریباً سیر معکوس را می‌پیماید. برای مثال در جلد اول بیشتر به معاصران پرداخته شده است و در جلد سوم اغلب به شرح حال مشاهیری از قرن‌های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم قمری.

۳. عدم ذکر بسیاری از مشاهیر تشیع

یکی از مهم‌ترین کاستی‌های این اثر، از قلم افتادن بسیاری از مشاهیر تشیع در افغانستان است. نویسنده در مصداق‌یابی برای عنوان مشهور، به صورت گزینشی و ارزشی رفتار کرده است. این رویکرد از ارزش علمی کتاب تا اندازه زیادی کاسته است. چشم‌پوشی از افراد بسیار مشهور شیعی به دلیل آنکه عملکرد یا اندیشه‌های آنان مورد تأیید نویسنده نیست، هیچ‌گونه توجیه منطقی ندارد. چنانچه بسیاری از نویسندگان که آثاری در معرفی مشاهیر نوشته‌اند. حتی نام افرادی چون

مشرق زمین هدیه کند. آنگاه اشاره دارد به وضع اسفبار کنونی افغانستان که سیر انحطاط آن از احمدشاه درانی (۱۱۶۰) آغاز می‌شود و تا سلطه طالبان تداوم پیدا می‌کند.

ارزیابی

این سه جلد کتاب نیز مانند بسیاری از کتابهای دیگری که این روزها توفیق چاپ می‌یابد دارای کاستی‌ها و برتری‌هایی است. به دیگر سخن، اگر سه جلد کتاب مشاهیر تشیع در افغانستان در ترازوی سنجش قرار گیرد و غث و ثمین آن بررسی‌شده شود، ویژگی‌های ارزشمند و کاستی‌های آن نمایان خواهد شد.

کاستی‌ها

۱. نداشتن تعریف روشن از واژه «مشهور»

نویسنده در هیچ یک از پیشگفتارهای سه جلد تعریف روشنی از واژه مشهور ارائه نکرده است. از لابه لای این سه اثر هم هیچ نشانه‌ای به دست نمی‌آید که قصد نویسنده از واژه مشهور چیست.

عنوان مشاهیر تشیع در افغانستان چنین می‌نماید که افراد نامبرده شده در کتاب باید نزد اکثریت اهل تشیع در افغانستان، شناخته شده باشند. در حالی که مراجعه به فهرست نام‌ها این پندار را تأیید نمی‌کند. بسیاری از کسانی را که (برای مثال) نویسنده از ولایت (استان) غزنی نام برده است برای شیعیان خارج از غزنی شناخته شده نیستند. حتی بسیاری از نام‌هایی را که نویسنده از ولسوالی (شهرستان) محل تولد خود یعنی «جاغوری» نام برده است، در دیگر شهرستان‌های غزنی، چندان سرشناس نیستند. بنابراین روشن نیست که واژه «مشهور» چقدر در گزینش افراد دخالت داشته است. گاهی گمان می‌رود که قصد نویسنده از واژه مشهور، علما و دانشمندان مشهور بوده است. چنانچه یک تن از علما و صاحب‌نظران امروز ایران از مطالعه جلد اول کتاب به چنین برداشتی رسیده است: «در پایان این توقع برای نویسنده به جا می‌نماید که خواننده پس از مطالعه تمام «مشاهیر تشیع» خود به گونه طبیعی به معیار موردنظر در این اثر که همانا، دانشوری و بهره‌مندی بالای دانشی باشد، دست یابد. در واقع معیار اصلی و تعیین‌کننده برای گزینش و طرح افراد، مقام علمی و حیثیت دانشی آنها بوده است و از این عیار جز موارد اندک که خدمات برجسته فرهنگی (مانند حسینیه‌سازی، مسجدسازی، مدرسه‌سازی و...) یا تلاش‌های فراجناحی و چشم‌گیر سیاسی جایگزین آن شده، تعدی نگردیده است»^۱. اگر این برداشت درست باشد، در این صورت

جای خالی آنان در کتاب مشاهیر تشیع در افغانستان احساس می‌شود بسیاری از قوماندانان (فرماندهان) و شهدای مشهور است. برای مثال در ولایت غزنی در ۲۵ سال اخیر شاید هیچ نامی مشهورتر از «ابوذر باطو»، «حاج معلم قره‌باغ» که هر دو درگذشته‌اند، «دکتر شاه جهان» غزنی و «سید جگرن» ناهور نبوده است. میزان شهرت این چهار نفر در استان غزنی به مراتب از دیگر مشاهیر این استان که نام‌شان در کتاب آمده، بیشتر بوده است. این چهار نفر، نه تنها در استان غزنی که در کل مناطق شیعه‌نشین، مشهور و شناخته شده‌اند.

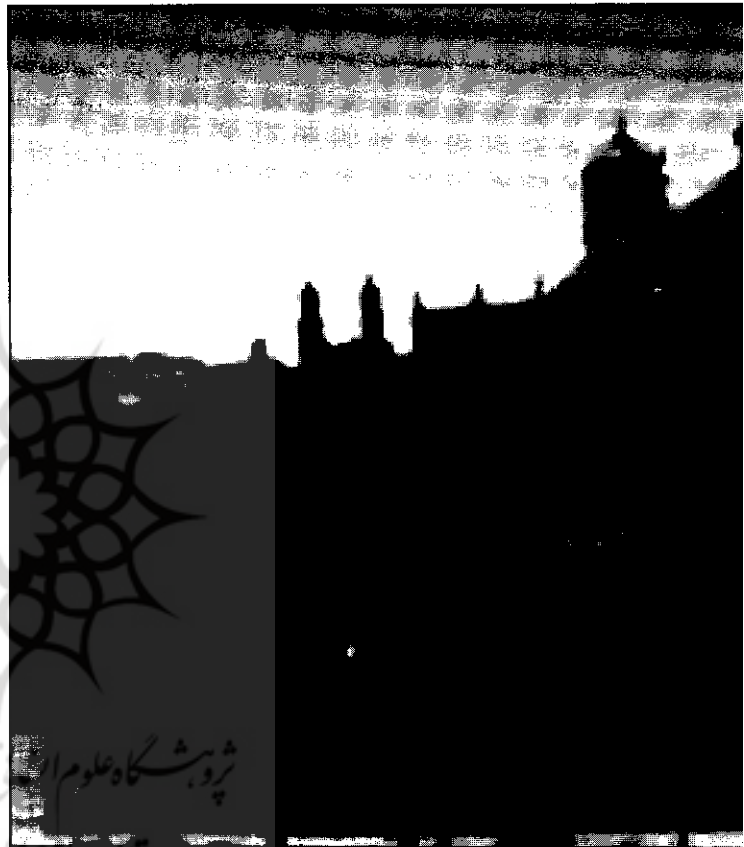
از جمله افراد مشهور دیگری که از قلم افتاده‌اند به این افراد می‌توان اشاره کرد: حجت‌الاسلام محمد محقق (وزیر دولت کنونی)؛ سیدحسین انوری، از استان کابل وزیر زراعت در دولت فعلی؛ ژنرال ظاهر عظیمی هراتی؛ مصطفی کاظمی (وزیر تجارت دولت فعلی)؛ سیداعتمادی بیری؛ و جز اینها.

ج) خانها. نقش خان‌های مناطق شیعه‌نشین (هزاره‌جات) در تاریخ دو صد سال اخیر در افغانستان بسیار برجسته بوده است. به گونه‌ای که اداره مناطق شیعه‌نشین را غالباً خان‌ها به عهده داشته‌اند. خان‌ها در واقع رهبری مردم را در دست داشته و با دولت مرکزی وارد گفتگو و معامله شده‌اند.

نویسنده از بعضی از خوانین که به نظر وی عملکرد مثبت داشته‌اند مانند میر یزدان‌بخش بهبودی نام برده است. در حالی که داوری ارزشی در چنین آثاری روا نیست.

از مناطق شمال افغانستان، خان‌های مشهوری که از دیرباز در آن نواحی مشهور و حتی مصدر حل و فصل امور بوده‌اند از قلم افتاده‌اند. خان‌های کلانی مانند طالب خان در صوفی و دین محمدخان چارکنتی که حتی امروز هم از مشهورترین افرادند و در جریان جهاد با روس‌ها و کمونیست‌ها نقش رهبر و هدایت‌گر داشته‌اند. بر این اساس می‌توان این نام‌ها را افزود: رسول‌خان یکاوونگی؛ پروانه خان لندگان؛ وهاب‌خان در صوفی؛ یوسف‌خان جغتو؛ حاج دین محمدخان که اینک والی (استاندار) ولایت سمنگان است.

د) علما. در گزینش و چینش اسامی علما هم چندان معیار مشخصی در کتاب دیده نمی‌شود که آیا یک عالم باید چه میزان شهرت و علمیت داشته باشد تا در کنار مشاهیر این اثر قرار گیرد؟ در کتاب هم نام علامه بزرگی چون صاحب کفایه (آخوند خراسانی) به چشم می‌خورد که از نظر علمی منشأ تحول در حوزات علمیه محسوب می‌شود و هم نام کسانی که معلوم نیست سطح را به اتمام رسانده‌اند یا خیر؟ بسیاری از نام‌ها که در فهرست مشاهیر قرار گرفته‌اند از نظر درجه علمی و شهرت بالاتر از کسانی نیستند که نام‌شان اقبال حضور در کتاب را پیدا نکرده



اسکندر مقدونی، چنگیز یا هیتلر را ذکر کرده‌اند. هر چند که هرگز با افکار و عملکرد آنان موافق نبودند. این عمل نه تنها از ارزش کتاب‌های آنان فرو نکاسته بلکه حیثیت علمی کتاب و بی‌طرفی نویسندگان آنان را تضمین کرده است.

غیبت نام این گروه‌ها در کتاب مشاهیر تشیع در افغانستان محسوس و بدون دلیل می‌نماید:

الف) جناح چپ. جمع کلانی از مشاهیر وابسته به اندیشه‌های کمونیستی و مائویستی، در رأس آنان، سلطانعلی کشتمند (نخست‌وزیر دوران حکومت نجیب‌الله) و اکرم یاری (معروف به ستاره شرق) و دیگران در کتاب نیامده است که می‌تواند به حیثیت علمی کتاب و بی‌طرفی نویسنده، آسیب برساند. چراکه شهرت این جماعت اگر بیشتر از بسیاری از مشاهیر ذکر شده در این کتاب نباشد، کمتر نیست.

ب) قوماندانان (فرماندهان) و شهدا. دومین گروه از مشاهیری که

است.

دومین موردی که احتمالاً احساسات نویسنده در آن دخالت داشته، گزینش نام عالمان زادگاهش (جاغوری) است. نویسنده نام نیمی از عالمان جاغوری را از قلم انداخته است، هر چند که از مشاهیر به شمار می‌روند. کسانی که غیبت‌شان در کتاب محسوس می‌نماید عبارت‌اند از: حجج اسلام نوری داودی؛ استاد عظیمی؛ استاد رحیمی؛ استاد صادقی لوخک؛ استاد برهانی دهمرده؛ استاد فصیحی تبقوس؛ و استاد برهانی دومان (از نمایندگان لویه جرگه اضطراری).

۵- تلاش برای دانشمند جلوه دادن بعضی از مشاهیر

نویسنده در شرح حال برخی از مشاهیر کوشیده است تا به هرگونه که شده شخصیت مشهور را عالم جلوه دهد؛ در حالی که شرط نیست که همه مشاهیر، عالم و دانشمند باشند. برای نمونه، نویسنده در زندگی‌نامه میریزدان بخش بهیودی که خان است، خود را این‌گونه به زحمت انداخته است: «وی دانش‌های روز از جمله روخوانی قرآن کریم، تیراندازی، سوارکاری و غیره را در زادگاهش فرا گرفت». آیا دانش روز در نیمه دوم قرن یازدهم، روخوانی قرآن کریم، تیراندازی و سوارکاری بوده است؟!

چنانچه پیش از این نیز گفته شد اگر نویسنده از اول واژه و مفهوم مشهور را به روشنی تعریف می‌کرد، چنین اشکالاتی روی نمی‌داد.

۶- چاپ شعری از خوشدل تهرانی به نام خوشدل کابلی

یکی از اشتباهات فاحش کتاب که حاج کاظم یزدانی نیز آن را به نویسنده تذکر داده است، چاپ شعر ملاعلی اکبر خوشدل تهرانی به نام سردار خوشدل کابلی است. در حالی که این شعر در میان مردم ایران بسیار مشهور است و حتی در بسیاری از مساجد و تکایا مکتوب شده است و بر سر زبان اکثر مداحان و سخنرانان هم جاری است.

ویژگی‌های ارزشمند کتاب

سه جلد کتاب مشاهیر تشیع در افغانستان دو ویژگی ارزشمند دارد. نخست آنکه که مشاهیر تشیع در افغانستان از سر یک ضرورت نوشته شده است و نویسنده با نگارش آن یک تکلیف بزرگی را به انجام رسانده است. پیش از این، جای اثری که مشاهیر تشیع افغانستان را معرفی کند خالی بود و مؤلف محترم با کوششی در خور تحسین به نگارش این اثر اقدام کرده است. دومین ویژگی این اثر نثر زیبا، روان و شسته و رفته‌ای است که مطالعه آن را برای خواننده آسان و لذت‌بخش می‌سازد. اگر چه گاه اطناب یا تکرار نیز مشاهده می‌شود، در مجموع نثر این اثر از نقاط برجسته آن به شمار می‌آید. امید است که در چاپ‌های بعدی، کاستی‌ها دفع شود تا بر ارزش کتاب افزوده شود.

پی‌نوشت:

۱- جلد ۲، ص ۳۰۷.

ه) شاعران و داستان‌نویسان معاصر. گروه دیگری که از قید قلم نویسنده بازمانده‌اند شاعران و نویسندگان معاصرند که از نظر مذهبی اهل تشیع محسوب می‌شوند. بیشترین افراد در میان اهل فرهنگ و ادب افغانستان (چه شیعه و چه سنی) سرشناس‌اند. در میان این جماعت کسانی هم پیدامی‌شوند که آوازه و شهرت‌شان از مرزهای افغانستان فراتر رفته و اهل ادب ایران و تاجیکستان نیز با آنان آشنایی دارند. کسانی مانند: حسین فخری؛ لطیف ناظمی؛ محمدکاظم کاظمی؛ سیدابوطالب مظفری؛ سیدفضل‌الله قدسی؛ محمدشریف سعیدی؛ سیدرضا محمدی؛ سیدضیاء قاسمی؛ حمزه واعظی؛ علی پیام؛ سیداسحاق شجاعی؛ علی نجفی؛ محمد شیررحیمی؛ استاد فدایی هروی؛ محمد آصف سلطان زاده؛ محمدحسین محمدی؛ و سید نادراحمدی.

۴. دخالت احساسات شخصی

متأسفانه، نویسنده گاه اسیر عواطف شخصی شده و بی‌طرفی را که می‌توانست ارزش علمی کتاب را ارتقا ببخشد، به فراموشی سپرده و قلم را به دست امواج سرکش و طغیانگر احساسات رها کرده است. در دو مورد نویسنده آشکارا دچار این نقیصه شده است، که نمی‌توان از آن به آسانی گذشت.

نخستین مورد در شرح حال آیت‌الله محمد آصف محسنی روی داده است. در بیست و اند سال جنگ و جهاد با اشغالگران روس و ایادی آنان، مردم شیعه افغانستان دچار جنگ‌های خانمانسوز داخلی نیز گردیدند. بیشترین جنگ‌ها در سراسر هزاره جات بین سازمان نصر (و بعداً حزب وحدت به رهبری عبدالعلی مزاری) و حزب حرکت اسلامی به رهبری آیت‌الله محسنی، اتفاق افتاد و خون‌های زیادی به ناحق ریخت.

بی‌تردید در کنار عوامل دیگر قلم به‌دستان و مبلغانی که برای هر دو سو برای جنگ‌ها بهانه‌های فکری و ایدئولوژیکی می‌تراشیدند؛ نقش مهمی در بروز این جنگ‌ها داشتند. مطبوعات با به‌کارگیری ادبیات «سیاه یا سفید» به این تنش‌ها دامن می‌زدند. دریفا که نویسنده کتاب مشاهیر تشیع در افغانستان نیز در شرح حال آیت‌الله محسنی از همان ادبیات «سیاه یا سفید» استفاده کرده است.

در این شرح حال، عبارات و الفاظی مانند «موضع‌گیری سازشکارانه»، «مصاحبه تحریک‌آمیز و کینه‌توزانه» و «تقاضای کشتار مردم بی‌دفاع و به‌اسارت بردن ناموس آنان» به کار گرفته شده که شرح حال نویسی نیست بلکه تحلیل یک‌جانبه و قایع و تفسیر سخن به «مالا یرضی صاحبه» است.